

گذری
بر اشعار و خطبه‌های زبان رسای علوی،
عمار یاسر
(سماع عشق در اشعار و خطبه‌های عمار یاسر)
اثر: دکتر معصومه شبستری
عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
(از ص ۳۴۹ تا ۳۶۶)

چکیده:

عمار، روحی آتشین و نبضی تپنده از کالبد علوی است که در سایه اخلاص و صداقت و ایمان، جایگاه ارجمندی را در میان مؤمنان و مردان راستین و پرصلابت و به یقین رسیده مسلمان به خود اختصاص داد. هدف این تحقیق بررسی ادبی خطبه‌ها و اشعار زیبا و با ارزشی می‌باشد که از وی باقی مانده است. این اشعار، اندک، اما اصیل، ساده و بی‌پیرایه‌اند. مضمون همه آنها دفاع از ولایت علوی و اسلام محمدی (ص) می‌باشد، اما از ساختاری مستحکم و استوار برخوردار است. اشعار و خطبه‌های رسای عمار، در بررسی ادبی، به دلیل اندک بودن و سادگی، کمتر مورد توجه ناقدان شعر و ادبیات قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: عمار یاسر، شعر، خطبه، رجز، ولایت علوی.

مقدمه:

شخصیت بزرگ و زندگی پرفراز و نشیب عمار در عرصه عمل در دوره‌ای پرآشوب و فتنه، شخصیت ادبی او را از دیدگان پنهان داشته و کمتر به توانمندی وی در عرصه سخن و در میدان امارت کلام و بیان شعری، توجه شده است. این مقال در پی آن است که پرده از رخ کلمات و میدان‌داری عمار در ساخت خطبه و اشعار برکشد و خواننده را مهمان تماشاگاه زیبای ادب او نماید و جای خالی شعر عمار و دیگر مردان عرصه عمل و ادب را در بررسی شعر دوره اسلامی، پر سازد.

زندگی عمار:

وی که نامش عمار بن یاسر بن عامر بن مالک بن کنانه بن قیس (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۳۵) بن عنس (در ابن عبدالبر النمری، الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۸۰، بنام عانس آمده است) که عنس خود همان زید بن مالک است که نسب وی به مذحج بن ادوین زید بن شعیب بن عریب بن زید بن کهلان بن سبأ (جمهرة أنساب العرب، ص ۴۰۵، ۳۲۹) ابن شعیب بن یعرب بن قحطانی می‌رسد. (الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۵۰).

یاسر پدر عمار، عربی قحطانی و اصیل از تیره مذحج و هم پیمان و مولای بنی مخزوم با رابطه ضمانت جریره با رابطه ضمانت جریره بود. (عزالدين ابن اثیر الجزری، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۱۹۷۱ م، ج ۴، ص ۴۳).

پیامبر (ص) درباره‌اش فرمود:

عامه مسلمانان به منزلت و جایگاه بلند عمار معترف بودند، از ابوالمسهود البدری و طایفه‌ای از خدیفه نقل شده که، بهنگام احتضار پیامبر خدا، از ایشان در باره فتنه و آنکه بگاه فتنه به چه کسی مراجعه کنند سؤال شد، پاسخ فرمودند: «علیکم باین سمیة، فانه لا یمُارقُ الحقَّ حتی یمُوتُ» یا آنکه فرمودند: «فانه یزول مع الحقِّ حیثُ زال» (ابن عبدالبر النمری القرطبی، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، مصر، بلاتا، ج ۲، ص ۴۸۰).

او با زبانی سرخ و استدلالی منطقی و قلبی لبریز از یقین و اطمینان، به دفاع از علی (ع) و حق غصب شده و میراث غارت گشته وی پرداخت و در این عرصه، خطیبی چیره‌دست و سخنوری زبان آور بود که خطبه‌های زیبایی از وی بجا مانده است (ابوبکر الجوهري البصري البغدادي، السقيفة وفدک، ۱۴۰۱ هـ ص ۹۰).

آنچه که در زندگی پربار عمار، کمتر بدان توجه شده، وجهه ادبی و ذوق شعری اوست. حوادث حساس و بسیار خطیری که عمار از سرگذراند، باعث ظهور و بروز استعدادها و ظرفیت بالای سیاسی، اجتماعی، نظامی، فکری و، ادبی او گردید. طبیعی است که هر کسی از این شأن و منزلت، برخوردار نیست و اگر ظرف وجود کسی، لبریز از ایمان و یقین و معرفت شود و دلش مالا مال از محبت به خدا گردد، قطعاً زبان وی به فصاحت و رسایی در دفاع از این عقیده، گشوده خواهد شد و انتخاب او، انتخابی یقینی، به صلاح و براساس حق خواهد بود (المدنی الشیرازی، الدرجات الرفیعة، ص ۲۶۰).

در روایتی از امام علی (ع) آمده است: «رَحِمَ اللَّهُ عَمَّاراً يَوْمَ يُبْعَثُ وَرَحِمَ اللَّهُ عَمَّاراً يَوْمَ يُسْأَلُ... إِنَّ عَمَّاراً قَدْ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ وَلَا مَوْطِنِينَ وَ ثَلَاثَ، فَهَنِيئاً لَهُ الْجَنَّةُ، فَقَدْ قُتِلَ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ وَلَقَدْ كَانَ الْحَقُّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ، فَقَاتِلَ عَمَّارٌ وَ سَالَبَ عَمَّارٌ وَ شَاتَمَ عَمَّارٌ فِي النَّارِ» (محمد بن سعد الزهري، الطبقات الكبرى، بلاتا، ج ۳، ص ۲۶۲).

آنچه از اشعار عمار رسیده است ابیاتی کوتاه و اندک است. چه بسا برخی از اشعار او به زمان ما نرسیده باشد. همانگونه که از شعر سعد بن ابی وقاص در زمانی که از بیعت امتناع ورزید، جز ابیاتی از آغاز آن، چیزی به ما نرسیده است و این سرنوشت بسیاری از شعرهای صدر اسلام و شاعرانی است که در فتوحات و جنگهای اسلامی شعر سروده‌اند. اشعار وی به مناسبتهای مختلف:

در باره بلال حبشی و رنجهای او در ساخت مسجد مدینه به همراه پیامبر (ص)،

درباره احد، و جنگ با مرتدشدگان، درباب شورا و دسیسه آن، در جمل، صفین و مهمترین حوادث عصر خود، شعر سروده است. بخشی از ابیات او اشعار رجزی درباره عشق شهادت است. هر چند ادیبان و سیره‌نویسان به جنبه ادبی شعر عمار و برجستگی او در سرودن رجز توجه نکرده‌اند، اما شخص گرامی پیامبر اسلام (ص)، از جمله کسانی بود که وقتی عمار رجزی را با شروع «نحن المسلمون نبتنی المساجدا» می‌خواند، با وی زمزمه می‌کرد.

آنچه می‌تواند بر روح شعر و ذوق شعری عمار، دلالت نماید، آنست که عمار خود روحیه سرودن شعر داشت و به شعرای متعهد علاقه‌مند بود و جلسات شعری را حتی در شرایط سخت، تشکیل می‌داد. چندان که در جنگ خونین صفین چنین کرد. در روایتی از عبدالله بن سلمه آمده است که گفت: در صفین نزد عمار بودیم و شاعری نزد او، شروع به سرودن و خواندن هجایی درباره معاویه و عمرو عاص نمود. عمار از او خواست تا متعرض برخی دیگر از مخالفان ولایت علوی شود. مرد به او گفت: آیا در حالی که شمایان یاران پیامبر خدا و مردان بدر هستید در نزد شما شعر گفته می‌شود؟ عمار گفت: زمانی که مشرکان ما را هجا می‌گفتند، ما شکایت نزد پیامبر خدا بردیم و ایشان فرمود «قولوا کما یقولون لکم، و ما آن سان به کنیزکان مدینه آن هجاها را می‌آموختیم» (احمد بن یحیی البلاذری، انساب الأشراف، ۱۹۹۶ م، ج ۱، ص ۱۹۲).

گرچه حرفه و پیشه عمار شعر و شاعری نبود، اشعار او رنگ و بوی اسلام دارد و بسیار ساده و بی تکلف و خالی از الفاظ غریب و نامأنوس می‌باشد و غالباً از کلمات خداوند در هر آن، بهره گرفته است و از ایقاع صوتی و موسیقایی برخوردار می‌باشد.

نمونه زیر از اشعار اوست: (ابوالفضل نصر بن مزاحم المنقری، صفین، ۱۳۸۲ هـ، ص ۳۲۰)

«صَدَقَ اللَّهُ وَ هُوَ لِلصَّادِقِ أَهْلٌ وَ تَعَالَى رَبِّي وَ كَانَ جَلِيلًا

رَبِّ عَجَلْ شَهَادَةً لِّي بِقَتْلِ فِي الَّذِي قَدْ أَحَبَّ قَتْلًا جَمِيلًا
مُفْضِلًا غَيْرَ مُذِيرٍ، إِنَّ لِّلْفَتَةِ سَلِّ عَلَيَّ كُلَّ مَثْنَةٍ تَفْضِيلًا
إِنَّهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ فِي جَنَّاتٍ يَشْرَبُونَ الرَّحِيقَ وَالسَّلْسِيلًا
مِنْ شَرَابٍ الْأُبْرَارِ خَالَطَهُ الْمَسْ كُ وَكَأْسًا مِزَاجُهَا زُنْجِيلًا

در این اشعار که، حرف رَوَّی آن «لام» می‌باشد و از کلمات «جلیلا، جمیلا، تفضیلا، زنجیلا، سلسبیلا، استفاده گردیده است، کاربرد الفاظ «رَبِّی»، «اللّه»، «شراب»، «الابرار» و عباراتی چون «کاساً مزاجها زنجیلا» که غالباً کلماتی قرآنی هستند، به چشم می‌خورد. این کلمات باکشیدگی و هماهنگی الفاظ، یک مجموعه منظم، آهنگهای، روان و موسیقایی را ایجاد کرده که به راحتی بر گوش دل می‌نشیند و در آن که از «بحر خفیف» است، آیات ۲۵ و ۲۶ سوره مطفین و آیه ۱۷ و ۵ سوره دهر، به زیبایی اقتباس گشته‌اند.

عمار علاوه بر شعر، از قدرت ایراد خطابه نیز برخوردار بود. در عرصه خطابه کمتر خطیبی به گرد عمار می‌رسد. میراث اسلامی ما آکنده از خطبه‌ها و کلمات و استدلال‌های اوست. که‌ای کاش به صورت یک مجموعه گردآوری می‌شد.

خطبه‌های عمار، لبریز از عبارتهای فصیح و روشن و گنجینه اندیشه‌ها و افکار عالی و گوهرهای بلاغی است. و بیانگر آنست که چگونه مردان عرصه تدبیر و سیاست و جنگ و کشورداری، مسلمانانی فقید، عابد و عارف و در میدان سخن و کلام، پرندگانی سبک‌روح بوده‌اند. از جمله خطابه‌های او خطابه‌ای است به خلیفه اول (شیخ صدوق، الخصال، ص ۴۶۴)، خطابه‌ای در جنگ صفین که خطبه‌ای مشتمل بر تعابیری منحصر به فرد و جدید و تحلیل‌هایی دقیق است که در آن مردمان را به استواری و تعهد در راه حق دعوت می‌کرد (ر.ک به: المنقری، صفین، ص ۳۱۹).

همچنین عمار در روز چهارم فوت خلیفه دوم، که خلافت عثمان به وسیله عبدالرحمن بن عوف تثبیت و اعلام شده بود، با مقداد به خانه امام علی (ع) رفت و

در بحر سریع اشعاری را سرود با مطلع زیر: (ابن ابی الحديد المعنزی، شرح نهج البلاغه، ۱۹۶۵م، ج ۹، ص ۵۵).

يَا نَاحِيَّ الْإِسْلَامِ، قُمْ قَائِلَهُ	قَدْ مَاتَ عُرْفٌ وَبَدَا مُنْكَرٌ
مَا لِقُرَيْشٍ لَاعِلًا كَعْبُهَا	مَنْ قَدَّمُوا الْيَوْمَ وَمَنْ أَخَّرُوا؟!
مِثْلُ عَلِيٍّ قَدْ خَفِيَ أَمْرُهُ	عَلَيْهِمُ وَالشَّمْسُ لَأَتُسْتَرُ
وَلَيْسَ يُطَوَّى عِلْمٌ بِأَهْرٍ	سَامٌ، يَدَالُّهُ لَهُ تَنْشُرُ
حَتَّى يُزِيلُوا صَدْعَ مَلْمُومَةٍ	وَالصَّدْعُ فِي الصَّخْرَةِ لَأُجْبَرُ
كَبُشٌ قُرَيْشٍ فِي وَغَى حَرْبِهَا	فَارَوْقُهَا، صَدِيقُهَا الْأَكْبَرُ
وَكَاثِبُ الْكَرْبِ إِذَا خُطَّةٌ	أَعْيَا عَلَى وَارِدِهَا الْمَصْدَرُ
كَبَّرَ لِّلَّهِ وَصَلَّى وَمَا	صَلَّى ذَوُوالْعَتَبِ وَلَأَكْبَرُوا
تَدْبِيرُهُمْ أَدَّى إِلَى مَا أَتُوا	تَبَّأَ لَهُمْ يَا بَسْطَ مَا ذَبَرُوا

در این ابیات وی «کعب القنائة» به معنی میله نیزه را مجازاً به معنای مجد و شرف به کار برده است. هم چنین عبارت پوشیده نشدن خورشید را به دو معنا و جامع متضاد و به معنای شدت وضوح شأن و منزلت علی (ع) یا از شدت اختفای کارش، به کار برده است.

در اشاره به علم بودن علی (ع) از تلمیح استفاده نموده است که به حدیثی اشاره دارد با مضمون: «إِنَّ عَلِيًّا رَأْيَةُ الْهَدْيِ».

در خطبه‌ای دیگر عمار، در دفاع از علی (ع) در شوری می‌گوید:

«مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ، إِنَّا قَدْ كُنَّا وَمَا نَسْتَطِيعُ الْكَلَامَ قَلَّةً وَذَلَّةً، فَاعْرِزْنَا اللَّهُ بِدِينِهِ وَأَكْرَمْنَا بِرَسُولِهِ، فَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.» (ابوبکر الجوهري البصري، السقيفة و فدك، تقديم د. محمد هادي الاميني، مكتبة نيبوى الحديث، طهران، ۱۴۰۱ هـ، ص ۹۰).

وی در این خطبه، بلندای اندیشه و دوربینی سیاسی خود را به نمایش می‌گذارد و مسلمانان را به دورنمای خطرناکی که در پی ضایع سازی حق ولایت و سلب حق

از صاحبان حقیقی آن، هشدار داده و سرنوشت مصیبت باری را که در پی تن دادن به چنان تصمیم نابخردانه‌ای پیش بینی می‌کند، باز می‌نمایاند. چنانکه بر طبق برآورد و دوراندیشی متعهدانه او، خلافت چنان بازیچه دست فرزندان بنی امیه گردید که سابقه نداشت.

در خطبه‌ای دیگر که در معیت امام حسن (ع) بود گفت: «... پس امیر مؤمنان علی بن ابیطالب - که خداوند او را حفاظت کرده و عزیزانه پیروزمندش گرداند و امر استواری را برای وی تثبیت و مستحکم سازد - مرا با فرزندش به سوی شما فرستاده است و به شما فرمان می‌دهد تا به سوی او حرکت کنید. پس به سوی او حرکت کنید و تقوای خداوند متعال را پیشه سازید. به خدا سوگند، اگر می‌دانستم که در روی کره زمین انسانی داناتر از او به کتاب خداوند و سنت پیامبرش وجود دارد، شما را تشویق و گسیل به سوی او نمی‌کردم و در مرگ باوی بیعت نمی‌نمودم.

ای جماعت کوفه، خدا را، خدا را، در جهاد بکوشید و به خدا سوگند اگر کارها جز به علی محول گردد، هر آینه به سوی بلایی عظیم محول می‌گردد و خداوند آگاه است که من شما را نصیحت نمودم و به آنچه خود در آن به یقین رسیده‌ام، شما را بدان خواندم. (شیخ محمد بن محمد بن النعمان مفید، الجمل، تحقیق سید علی میر شریفی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ، ص ۲۶۲).

عمار به عنوان یکی از دوازده تن هواداران علی (ع) پس از ماجرای غمبار و اسف‌انگیز سقیفه - زمانی که ابوبکر برای ایراد خطبه بر منبر بالا رفت - خطبه‌ای چنین خواند: «ای قریشیان و ای مسلمانان! اگر از جریانها آگاهید که آگاه هستید؛ و اگر آگاه نیستید، اینک آگاه شوید: خاندان پیامبر (ص) شما به مقام رهبری مقدم‌تر هستند و به ارث پیامبر (ص) سزاوارتر می‌باشند و در امور دین استوارتر بوده و برای مؤمنان و ملت اسلام امین‌تر و نگهبان‌ترند و نصیحت و خیر خواهی آنها درباره امت، از دیگران بیشتر است. نزد صاحب خودتان بروید و حق را به صاحبش

واگذارید، قبل از آنکه رشته وحدت شما از هم بگسلد و پیوندتان ضعیف گردد و از هم پراکنده شوید و در جنبه فتنه و آشوب قرار گیرید و در درّه هولناک اختلاف بیفتید و دشمن به شما دست طمع دراز کند (طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۲، ۹۸).

وی چنان این کجروی را در انحرافات آینده مسلمانها، مؤثر می دانست که در حادثه تلخ و مصیبت بار جنگ صفین، پیوسته می گفت: «از نخست در رابطه با علی (ع) راه را کج کردند، از این رو این راه تا آخر، راست نخواهد شد. ریشه اصلی آن همه حوادث تلخ در عصر خلافت امیر مومنان (ع) همان انحراف بعد از رحلت رسول خدا (ص) بود و از همانجا آغاز گشت» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۸۲). این پیر سالخورده اسلام، در مناظره ای که میان او و عمرو عاص در جبهه صفین در گرفت، چندان رسا که از علی (ع) دفاع کرد. عمرو عاص گفت: «ای ابوالیقظان! چرا به من ناسزا می گویی...؟» (علامه امینی، الغدير، ج ۱، ص ۲۰۲).

معاویه چنان از زبان الماس گونه و برنده عمار در هراس بود که می گفت: «سوگند به خدا، اگر کشتن عثمان، بر اساس رأی این برده سیاه باشد، همه عرب در خطر هلاکت قرار می گیرند» (ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۲۵۷ / الغدير، ج ۹، ص ۱۱۳).

وی در صفین در حالی که «رجز» می خواند، بر دشمن یورش برده رجز با مطلع زیر را خواند:

صدق الله و هو للصدق اهل (بحر خفیف)....

(این شعر در اول این مقاله آمده است).

او در یکی از مناجاتهای خود در جبهه صفین از خدا چنین درخواست کرد: «خدایا تو می دانی که اگر می دانستم که رضایت تو در آن است که لبه تیز شمشیرم را در شکم خود بگذارم و سپس روی لبه تیز آن خم شوم به گونه ای که شمشیر از پشتم بیرون آید حتماً اینکار را انجام می دادم.

«خدایا از آنچه به من آموخته ای، می دانم که من کار نیکی را امروز انجام

نمی‌دهم که در پیشگاه تو، پسندیده‌تر از جهاد با این فاسقان (معاویه و سپاهش) باشد. و اگر امروز من می‌دانستم که کاری پسندیده‌تر از جهاد با این فاسقان در پیشگاه تو هست، همان کار را انجام می‌دادم (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۲۵۲، ۲۵۳ / مجلسی، بحار، ج ۳۲، ص ۴۹).

در صفین عمار این رجز را می‌خواند (ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۷۹):

سَيُرَوُّ إِلَى الْأَحْزَابِ أَعْدَاءُ النَّبِيِّ سَيُرَوُّ فَخَيْرُ النَّاسِ أَتْبَاعُ عَلِيٍّ
هَذَا أَوَانٌ طَابَ سَلُّ الْمَشْرِفِيِّ وَقُوْدُنَا الْخَيْلُ وَهَزُّ السَّمْعِيِّ
حرکت کنید به سوی دسته‌هایی که دشمنان پیامبرند (ص)، حرکت کنید که
بهترین انسانها، یاران و پیروان علی (ع) هستند.

«اکنون وقت کشیدن شمشیرهای مشرفی (منسوب به یکی از روستاهای حوران) از نیام و تاراندن اسبها به سوی میدان جنگ و پرتاب نیروهای بلند می‌باشد.

این مرد مظهر ولایت، مردی آهنین، گرچه چندان لاغر و رنجور بود که در اثر لاغری، هرگاه بر اسب بر می‌شد در میان زین اسب فرو می‌رفت (بحار، ج ۳۳، ص ۲۰، ۲۱) و فریادهای آسمانی او کالبدهای مرده را جان بخشیده و وجود نورانش، جانهای در تردید را، از ظلمات شک و جهالت بیرون می‌کشید.

از دیگر رجزهای عمار ابیات زیر در بحر رجز می‌باشد (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه،

ج ۸، ص ۲۷):

كَلَّا وَ رَبَّ الْبَيْتِ لَا أُبْرَحُ أَجِئْ حَتَّى أَمُوتَ أَوْ أُرَى مَا أَسْتَهِي
لَا أَفْنَأُ الدَّهْرَ، أَحَامِي عَنْ عَلِيٍّ صِهْرَ الرَّسُولِ ذِي الْأَمَانَاتِ الْوَقْئِ
يَنْصُرُنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ الْعَلِيِّ وَيَقْطَعُ الْهَامَ بِحَدِّ الْمَشْرِفِيِّ
يَمْنَحُنَا النَّصْرَ عَلَيَّ مَنْ يَبْتَغِي ظُلْمًا عَلَيْنَا جَاهِدًا مَا يَأْتِلِي

«نه هرگز؛ سوگند به خدای کعبه! پیایی به سوی شما می‌آیم، تا در این راه بمیرم یا پیروزی را بنگرم.

و همواره تا روزگار باقی است، از حریم علی (ع) دفاع می‌کنم. دفاع از کسی که داماد رسول خدا (ص) و صاحب امکانات کامل و بسیار است.

خداوند آسمانهای بلند، ما را یاری کند و سران دشمن را با تیزی شمشیر مشرقی، نابود خواهد کرد و پیروزی ما را بر کسانی که بر ما ستم می‌کنند و منکر و لجبازند، به ما عطاء خواهد کرد.

در صفین برای رفتن او به میدان، امام منقلب شد و گریست و پس از سخنانی چند، عمار رو به سوی میدان نهاد (علامه مجلسی، بحار، ج ۳۳، ص ۱۹). عمار در میدان چنین خواند (بحر رجز، الاختصاص، ص ۱۲):

فَالْيَوْمَ نَضْرِبُكُمْ عَلَى تَأْوِيلِهِ	نَحْنُ صَرَبْنَاكُمْ عَلَى تَنْزِيلِهِ
وَيُذْهِلُ الْخَلِيلَ عَنْ خَلِيلِهِ	صَرَبًا، يُزِيلُ الْهَامَ عَنْ مَقِيلِهِ
بِأَرْبِإِنِّي مُؤْمِنٌ بِقِيلِهِ	أَوْ يَرْجِعُ الْحَقُّ إِلَى سَبِيلِهِ

آخرین سخن او در جنگ صفین این بیت بود: (بحر مجتث)

تَحْتَ الْأُسْنَةِ	الْجَنَّةُ الْجَنَّةُ
--------------------	-----------------------

(ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۳، ص ۴۶۹)

مُحَمَّدًا وَحِزَّهُ	الْيَوْمَ أَلْقَى الْأَحَبَّةُ
----------------------	--------------------------------

(محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۳۷۴)

علی (ع) در مرگ او سخت غمگین شد و سر وی را به دامن گرفت و در غم شهادتش گریست و در سوگش این بیات را سرود: (بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۹)

فَلَسْتُ تَبْقَى لِي خَلِيلُ خَلِيلٍ	أَيَا مَنُوتُ هَذَا التَّفَرُّقُ عَنُوتُ
أَرْحَنِي، فَقَدْ أَفْنَيْتُ كُلَّ خَلِيلٍ	أَلَا أَيُّهَا الْمَوْتُ الدِّيَ لَيْسَ تَارِكِي

(قمی، تنمة المنتهی، ص ۱۶)

كَأَنَّكَ تَنْحُو نَحْوَهُمْ بِدَلِيلٍ	أَرَاكَ بِصَبْرًا بِالَّذِينَ أَحَبَّهُمْ
--	---

در همین جنگ رجز دیگری برای عمار گفته شده است که در آن سرود: (بحر رجز)

أَقْسَمْتُ يَا جَبْرِيلُ يَا مِيكَالُ لَا يَغْلِبُنَا مَعْشَرٌ ضَالِّ
إِنَّا عَلَى الْحَقِّ وَهُمْ جُحَالُ

(نورالدین علی الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ط ۱، دارالکتب العالمية، بیروت، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۸ م، ج

۹، ص ۳۹۵)

باز در صفین دو بیت برای تشویق یار و برادر دینی اش هاشم بن عتبة المرقال سرود. عمار با وی شوخی داشت و او را اعور می خواند (ابن عساکر، مختصر تاریخ دمشق، دارالفکر المعاصر، لبنان، ۱۹۹۶ م، ج ۲۷، ص ۵۲).

أَكُلُ يَوْمَ لَمْ تَرُعْ وَلَمْ تَرُعْ
لَا خَيْرَ فِي أَعْوَرَ جَنَابِ الْقَرْعِ

(شیخ مفید، الجمل، ص ۳۲۹ / حافظ محمد بن سلیمان الکوفی، مناقب آل ابیطالب، تحقیق محمدباقر

المحمودی، ط ۱، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، قم، ۱۴۱۲ هـ، ج ۳، ص ۱۵۶).

هاشم که پرچمدار علی (ع) در صفین بود، گویی کند حرکت می کرد، عمار وقتی چنین دید با نیزه اش آرام بر سر او زد و بیت بالا را خواند.

شعری دیگری در جمل در بحر رجز از وی نقل شده است (کشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۵۹)

لَا تَبْرَحِ الْعَرَصَةَ يَا ابْنَ الْيَثْرَبِيِّ حَتَّى أَقَاتِلَكَ عَلَى دِينِ عَلِيٍّ
نَحْنُ وَبَيْتُ اللَّهِ... أَوْلَى بِالنَّبِيِّ

ابن ابی یثربی با نام عمرو بن کثیر بن بشر بن ضبة الضبی، قهرمان ضبّه و از شیاطین

جمل بود. که به دست عمار کشته شد (تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۲۲).

از دیگر رجزهای او در جنگ با مرتدها، رجزی است که می آید:

أَنَا أَبُو الْبَقْظَانِ شَيْخِي يَاسِرُ مِنْ مَعْشَرِ آبَاؤِهِمْ أَحَايِرُ
وَفِي يَمِينِي ذُو وَمِيضٍ بِأَيْرِ صَفِيحَةٍ وَرِثَتَهَا يَا عَامِرُ

(الواقدي، كتاب الزّدة، تحقيق د. محمود عبدالله ابوالخير، ط ۱، دارالفرقان، الأردن، ۱۹۹۱ م، ص ۱۸۹).

عمار در جنگ جمل با این رجز می جنگید:

إِنِّي لَعَمْرَاؤُ وَ شَيْخِي يَاسِرُ
صَاحِ كَلَانَا مُؤْمِنٌ مُهَاجِرُ

طَلْحَةُ فِيهَا وَ الزَّبِيرُ غَادِرٌ وَالْحَقُّ فِي كَفِّ عَلِيٍّ طَاهِرٌ

(الکوفی القاضی، مناقب آل ابیطالب، ج ۳، ص ۱۶۱ / مجلسی، بحار، ج ۳۲، ص ۱۸۱)

در مصراع آخر این شعر مجاز وجود دارد که مراد از کف دستان علی (ع)، فعل و عملکرد اوست (ر.ک به احمد هاشمی، جواهر البلاغه، ص ۲۳۳).
در رجز دیگری که به گاه شرکت عمار در فتح بهنا سروده شده و در آن زمان قهرمان علی (ع) فرماندهی پانصد مرد جنگی و پرچمداری جنگ را عهده‌دار بود آمده است:

أَفْنِي بِسَيْفِي عُضْبَةَ الْكُفَاةِ أَنَا الْهُمَامُ الْفَارِسُ الْكَرَاةِ
وَقَامَ سَوْقُ الْحَرْبِ مِنْ عِمَارٍ إِنْ جَالَتْ الْخَيْلُ بِلَا إِنْكَارٍ
صَلَّى عَلَيْهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ حَمَى لِدَيْنِ الْمُصْطَفَى الْمُخْتَارِ
مُأَبَانَ لَيْلٍ وَأَضَائِهَارٍ وَ آلِهِ وَ صَخْبِهِ الْأَخْيَارِ

(واقفی، فتوح الشام، ج ۲، ص ۲۱۰، ۲۱۱)

در ابیات بالا در افروختن بازار جنگ مجاز به کار رفته و شدت جنگ منظور است و نیز در کاربرد آخرین مصراع شعر، ضعف وجود دارد، زیرا اصطلاح آشکار شدن را برای شب به کار نمی‌برند و از تاریک شدن برای آن استفاده می‌کنند.

شعری دارای حکمت و در بحر متقارب از او ذکر شده است:

تَوَخَّ مِنْ الطُّرُقِ أَوْسَاطَهَا وَعَدَّ عَنِ الْجَانِبِ الْمُشْتَبَةَ
وَسَمِعَكَ صُنْ عَنْ سَمَاعِ الْقَبِيحِ كَصَوْنِ اللِّسَانِ عَنِ النَّطْقِ بِه
فَأَيْكَ عِنْدَ سَمَاعِ الْقَبِيحِ شَرِيكَ لِقَائِهِ فَاتَّيَبَهُ

(السید علی خان مدنی شیرازی، الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، ص ۲۸۳)

در ملاقاتی که سعد بن ابی وقاص با علی (ع) داشت به وی گفت: «ای ابوالحسن به خدا سوگند که شکی ندارم که تو برحق هستی ولی می‌دانم که در این باره (درباره حق) به مبارزه و جنگ برخوایی خواست، و آنان که با تو می‌جنگند اهل نمازند. اگر

دوست داری با تو بیعت کنم، شمشیری دولبه به من ده تا مومن را از کافر باز شناسد و پس از امروز با هر که با تو به مخالفت برخواست، جنگیم.

علی (ع) فرمود: «شرط مردم با من و شرط من با آنان بر این مبنا نیست!» (واقعی، الفتوح، ج ۱، ص ۲۴۱) در این موقع عمار برخواست و بر سعد شورید که، ای سعد آیا از خداوند برای آخرت خویش نمی ترسی؟ امیر مومنان تو را به بیعت می خواند و تو از او شمشیری دولبه می طلبی. بخدا سوگند که برای تو اشتباهاتی است و بیت زیر را خواند که پنج بیت بعدی آن در نسخه از میان رفته است): (بحر خفیف)

قال سَعْدٌ لِّذَا الْإِمَامِ، وَسَعْدٌ فِي الَّذِي قَالَهُ حَقِيقٌ ظَلُومٌ

شعر دیگری با مطلع زیر در بحر سریع از او در کتابها آمده است که به دلیل ضعیف بودن شعر و شبیه بودن آن به اشعار بعد از دوره عباسی، به نظر می رسد که متعلق به عمار نیست. (واقعی، فتوح الشام، ج ۲، ص ۲۴۶).

يَا عَيْنِ أَذْرِي الدَّمْعُ مِنْكَ الصَّبِيبُ ثُمَّ اُنْذِرِي يَا عَيْنُ فَقَدْ الْجَبِيبُ

بنابراین از بیان و توضیح این شعر چشم پوشی می شود.

همانگونه که گفته شد اشعار عمار اندکی اما متعهد و خالص و صمیمی است.

اولین اشعار او به مناسبت‌های مختلف در یادآوری بلال و شکنجه‌های او، در بنای مسجد مدینه و تعریض عثمان، در جنگ با مرتدین، بگاه بیعت با عثمان در توطئه شورا، در فتنه جمل در جنگ بزرگ صفین و دیگر شرایط مهم، سروده شده است. قالب اشعار او در بحر رجز، بس انگیزاننده به شهادت و دفاع از دین است. و جالب آنکه وی به طور پیوسته و زیبا پس از اسلام تا زمان شهادت شعرهایی سروده است. عمار به رجز سخت علاقه داشت، تا جایی که کمتر در بحر دیگری شعر سروده است. و ابیاتی که در بحرهای غیر رجز سروده غالباً در وزنهای سریع و تند و خفیف هستند. وی از وزن سریع، مجتث، متقارب و مشطور سریع استفاده کرده است. شاید دلیل این امر آنست که غالب اشعار او در جنگهای خطر و گذرا و پراشتاب

سروده شده است. از این رو وی پیوسته به سرعت در حال انتقال و حرکت و جهش بود. روحیه استواری و یقین و سرعت و ترس از گذر لحظات برای بهره‌برداری را در شعر عمار کاملاً می‌توان مشاهده کرد.

نتیجه:

درباره ویژگیهای آشکار شعر عمار که نتیجه این مقاله است می‌توان چنین گفت:
 ۱- وضوح معانی و الفاظ و سادگی ترکیبات و اصطلاحات و روشنی شعری
 خفت و سهولت اوزان. شعر عمار از کلمات و عبارات نامطلوب شاذ، پیچیده و نامأنوس خالی است.

عمار به دلیل ذوق لطیف و طبع نیک و زبان فصیح خود، قدرت عجیبی بر سرودن شعر و رجز در شرایط پرهیجان و سخت جنگ داشته که توانسته است با رعایت و صیانت معانی، ترکیب شعری خود را از ترکیبهای نامأنوس دوردارد. وی در عین حال که مردی نظامی، جنگی مهاجم و دلیر و پایدار است، قلبی نرم و باطنی ملایم دارد و هرگز صلابت رأی و عکس العمل پخته خویش را در برابر حوادث از دست نمی‌دهد، هرچند چون آتشفشانی به فوران درآید به شعر او درباره سعد بن ابی وقاص مراجعه شود تا معلوم گردد، بهنگام خشم چگونه سخن می‌گوید.

یا به شعر دیگر او یا مطلع «نحن ضربناکم علی تنزیله» که قبلاً در همین مقاله آمده است مراجعه کنید. در خواهید یافت که ابیات از نوعی وقار، سنگینی و آرامش که با خویش شوریدگی انقلابی و استدلال را به‌مراه دارد، حکایت می‌کند. آمیزش چنین عبارات سهل و گوارا و الفاظ ساده با حماسه و جوش و متانت‌گوینده آن را کمتر در شعر شاعری می‌توان مشاهده کرد.

۲- پایان ابیات او غالباً کشیده و با حروفی چون (الف - های اشباع شده - ی کشیده) پایان می‌یابد. این امر خود زیبایی دیگر بر شعر او می‌افزاید. زیرا در این

حال کلمات دارای مقطعهای هماهنگ و حروف نرم و کشیده‌ای هستند که توگویی در قالب شعر به نرمی و روانی ریخته شده‌اند. کلماتی چون «حائدا، معاندا، عاندا، ساجدا و راکعها» نوعی زیبایی موسیقایی و ویژگی ریزش نرم در شعر او ایجاد کرده است.

۳- بهره‌گیری و اقتباس از مضامین و الفاظ قرآنی در شعر خویش که پیش از این بدان اشاره شده است.

۴- اخلاص و صداقت‌ورزی در راه حق: در کاربرد معانی و مضامین آن هیچگونه طمع و امیدی برای رسیدن به بهره‌های دنیوی دیده نمی‌شود هدف وی همانگونه که در مصرعی از ابیاتش آمده است بازگردانیدن حق به راه خویش است یا آنجا که تنها هدف «جنگیدن و مبارزه خود و یارانش را تنها، راه مستقیم الهی و تأویل قرآن می‌شمارد و یا آنجا که می‌گوید: «من با تو در حالی که بر دین علی (ع) هستم می‌جنگم». سخنان او پیوسته بر محور مولای خویش و قطب عالم امکان علی بن ابیطالب (ع) دور می‌زند و هیچ سخنی از او که رنگی از تفاخر داشته باشد یا هدفی دنیوی در آن ملموس باشد، دیده نشده است.

أُوْیَرْجِعُ الْحَقَّ إِلَى سَبِيلِهِ يَا رَبِّ اِنِّیْ مُوْمِنٌ بِقَبِيلِهِ

اشاره به حدیث پیامبر (ص) درباره علی (ع) «اِنَّ عَلِیَّ بْنَ اَبِی طَالِبٍ اَخِی و وَصِیِّیْ یُقَاتِلُ بَعْدِی عَلِیَّ تَاوِیْلُ الْقُرْآنِ کَمَا قَاتَلْتَ عَلِیَّ تَنْزِیْلَهُ» (ری به: الارشاد، ص ۹۶). در حالی که عمر ۹۴ ساله او پیوسته در رنج و تحمل سختیهاست هرگز احساس خستگی و شکایت از او در سخنانش حس نمی‌گردد بلکه می‌گوید بهترین مردمان پیروان علی هستند که همان اشاره به حدیث «علی (ع) و شیعتہ هم الفائزون یوم القیامة» دارد.

این جانشین پیامبر در عظمت روحی خود تمام کیان عمار را در تسخیر محبت خویش گرفته است تا جایی که در صفین می‌گوید:

لَا أَفْتَا الدَّهْرَ أَحَامِي عَنْ عَلِيٍّ صِهْرُ الرِّسُولِ ذِي الْأَمَانَاتِ الْوَفِيِّ

این اخلاص تا آنجا حقیقی و صادقانه است که در جمعیتی که نام پدرش را در آن بیان می‌کند باز به دیده اسلام و یک شهید و پیر مراد عرصه شهادت به او می‌نگرد و نه به عنوان یک پدر نسبی و دارای رگ و ریشه واحد. کرامت او کرامتی برگرفته از خداست که همواره می‌گفت: «کریم آن کسی است که خدا او را کرامت بخشیده است. من افتاده‌ای بودم که خداوند بالایم برد و بنده‌ای بودم که خداوند آزادم ساخت و فردی ضعیف بودم که خدا قوت و نیرویم بخشید و فقیری بودم که خداوند بی‌نیازم کرد» (المنفرد، صفین، ص ۳۳۸).

۵- هجای عمار در شعر، هجایی منطقی و منطبق با واقع است. بدترین نسبتی که وی به طلحه و زبیر می‌دهد صفت «مکاری و حيله گری» و ناپسندترین ویژگی که برای سپاه معاویه بیان می‌کند «سرکشی و فساد» است که دقیقاً منطبق با روحیات و عملکرد و شیوه رفتار آنان است.

بار شهادت طلبی، آرزوی مرگ در راه خدا و آمادگی برای جانبازی، بدون احساس انتقام جویی و ترس و ننگ و مفاخره از ویژگیهای شعر عمار و مالک اشتر و دیگر یاران علی (ع) چون قیس انصاری است که نمونه آن را در شعر شاعران معاویه و حتی در شعر افراد بی طرف نیز نمی‌توان دید.

۷- وجود کنایه، مجاز، عناصر عروضی و هنری و جنبه‌های بلاغی زیبایی که به شعر وی قوت و زیبایی می‌بخشد از دیگر ویژگیهای شعر اوست، مثل «وقام سوقُ الحرب من عمار» که کنایه از شدت گرفتن کار است و عبارت «مالقریش لاعلاکعبها» که دارای مجاز است چرا که معنی کعب انتهای نیزه است و به میله نیزه نیز گفته می‌شود. اما کاربرد آن بدین شکل بیانگر معنی «به شرافت و بزرگی دست نیابد» است. یا عبارت «کبش قریش» که مجاز برای رئیس و بزرگ قوم می‌باشد و نیز عبارت «تدبیر هم أَدَى الی مآتوا» که کنایه از توطئه و نیرنگ است و یا «صحيفة

ورثتها یا عامر» که کنایه از میراث و شرف متوارث است. البته برخی ضعفها چون کاربرد «بان اللیل» به جای «جُن اللیل» و وجود اکفاء که عیبی رایج در قصیده است، در شعر او دیده می‌شود. مثل «حتی اقاتلک» که حرف لام به ضرورت شعری ساکن گردیده و میان حرف تاء و لام نزدیکی مخرج وجود دارد. گرچه این روایت به صورت دیگری نیز آمده است که در آن «اثبات نقاتلک» این عیب را رفع کرده است (ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب، ج ۳، ص ۱۵۶ / مجلسی، بحار، ج ۳۳، ص ۱۷۶).

۸- گنجاندن احادیث نبوی و داستانهای حقیقی از رابطه پیامبر و علی (ع) در ذیل اشعار رجزی مثل عبارت «ذی الامانات» اشاره به سپردن امانت و وصایای پیامبر (ص) به علی (ع) بعد از هجرت از مکه (اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۷۵)؛ عبارت «يقطع الهام بحدّ المشرفی» که اشاره به قطع سرکنار به وسیله خدا دارد و در عین حال نظری به آیه ۱۶ سوره انفال. و مارمیت اذرمیت... می‌کند. کاربرد عبارت «ظلماً علينا جاهداً ما بأتلی» که اشاره به آیه ۲۲ سوره نور (لا یأتل اولو الفضل منکم) دارد، یا عبارت «أموت أو أری ما أشتهی» که اشاره به آیات ۵۲ سوره توبه (قل هل تربصون بنا إلا احدی الحسنین) و نیز به آیه ۱۱ تا ۱۳ سوره صف دارد. یا مصراع «فاروقها، صدیقها الاکبر» که اشاره به حدیث پیامبر (ص) درباره علی (ع) است. باشد که اشعار وی در دیگر مجاهدان دارای شعر در صدر اسلام تحلیل و مطابقه گردید، و ابعاد هنری آن معلوم گردد.

منابع:

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- عزالدین ابن ابی الحدید (ت ۶۵۶ هـ)، شرح نهج البلاغة، مكتبة الانجلو المصرية، مصر، بلاتا.
- ۳- عزالدین ابن ابی الحدید (ت ۶۵۶ هـ)، المؤسسة المصرية العامة للتألیف و الترجمة، مصر، ۱۹۶۵ م.
- ۴- ابن عبدالبرانمری، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، دارالقلم، بیروت، بلاتا.
- ۵- عزالدین ابن اثیر الجزری، أسدالغابة فی معرفة الصحابة، الجمعية التعاونية. للطبع و النشر، القاهرة، ۱۹۷۱ م و ۱۳۵۸ هـ.

- ٦- عزالدین ابن اثیر الجزری، الكامل فی التاریخ، منشورات دارصادر و داربیروت، ۱۹۶۶م.
- ٧- حافظ محمد بن سلیمان الکوفی، مناقب آل ابیطالب، تحقیق محمد باقر المحمودی، مجمع إحياء الثقافة الاسلامیة، قم، ۱۴۱۲هـ.
- ٨- ابوبکر الجوهري البصري البغدادي، السقيفة و فدک، تقدیم د. محمد هادی الامینی، مکتبة نبوی الحديثة، طهران، ۱۴۰۱هـ.
- ٩- شیخ محمد بن محمد بن النعمان مفید، الجمل، تحقیق سید علی میر شریفی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۳هـ.
- ١٠- الواقدي، کتاب الرذة، تحقیق د. محمود عبدالله أبوالخیر، دارالفرقان، الاردن، ۱۹۹۱م.
- ١١- محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکنسی والشیخ الطوسی الرجال و اختیار معرفة الرجال، تصحیح حسن المصطفوی، بی نا، مشهد، ۱۳۴۸هـ.
- ١٢- ابن عساکر، مختصر تاریخ دمشق، دالفکر المعاصر، لبنان، ۱۹۹۶م.
- ١٣- نورالدین علی الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ط ۱، دارالکتب العالمیة، بیروت، ۱۹۸۸م/ ۱۴۰۸هـ.
- ١٤- محمد باقر المجلسی، بحار الانوار فی أخبار الائمة الاطهار، مؤسسة العرفاء، بیروت، ۱۹۸۳م.
- ١٥- الحافظ ابوبکر الخطیب البغدادي، تاریخ بغداد أومذنیة السلام، مطبعة السعادة، القاهرة، ۱۹۳۱م.
- ١٨- ابن شهر آشوب المازندرانی، مناقب آل ابیطالب، المطبعة العلمیة، قم، بلاتا.
- ١٩- ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، المنسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ط ۵، بلانا، بیروت، ۱۹۶۴م.
- ٢٠- السيد علی خان المدني الشيرازي، الدرجات الرفیعة فی طبقات الشيعة، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۷م.
- ٢١- محسن امین، أعيان الشيعة، بیروت، بلاتا.
- ٢٢- ابن حزم الاندلسی، جمهرة أنساب العرب، ط الصاوی، بیروت، ۱۹۳۸م.
- ٢٣- الحافظ محمد بن سلیمان الکوفی القاضي، مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، تحقیق محمد باقر بهبودی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، قم، ۱۴۱۲هـ.
- ٢٤- عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی احوال الرجال، امنیت تهران، انتشارات جهان، بی تا.
- ٢٥- شیخ عباس قیم، تمهة المنتهی، نشر اسلامی، قم، ۱۳۷۲.
- ٢٦- ابو جعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری، ط ۲، مصر، ۱۹۶۷م.
- ٢٧- محمد تقی سیهر، ناسخ التواریخ، انتشارات اسلامیة، قم، بی تا.
- ٢٨- احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، أنساب الاشراف، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۶م.
- ٢٩- ابوالفضل نصر بن نراحم المنقری، صفین، تحقیق و شرح محمد عبدالسلام محمد هارون، انتشارات مکتبة آیةالله العظمی مرعشی، قم، ۱۴۰۳هـ.